

## نظریه پردازی در علوم کتابداری و اطلاع رسانی

آنچه می‌آید حاصل گفتگوی خانم طاهره طاهری<sup>۱</sup> با آقای دکتر ابراهیم افشار زنجانی است. ایشان عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و از اساتید برجسته حوزه کتابداری و اطلاع رسانی به شمار می‌آیند.

برتر) که توماس کوهن در توضیح مراحل عمده تحول علوم یا به اصطلاح انقلاب‌های علمی در علوم طبیعی عنوان کرده است، اگر این حدس من درست باشد، آن‌گاه باید پاسخ‌ها را به سؤال شما با چون و چرا بیامیزیم. نخست باید اشاره کنم که مفهوم پارادایم را کوهن برای توضیح مطلوب یک پدیده، یعنی چگونگی تحول علم، عرضه کرده و قصدش ارزش‌گذاری نبوده است. اما پس از او، کسانی که از این مفهوم در سخن خود دریاب علوم مختلف استفاده کردند، و چون تشخیص پارادایم در یک رشته را نشان بلوغ و رسیدگی آن رشته دانستند به آن بار ارزشی دادند. به این ترتیب استفاده از این مفهوم از محدوده ادبیات، تاریخ و فلسفه علوم خارج شد و به ادبیات نه تنها علوم، بلکه حرفه‌ها نیز کشیده شد. به گونه‌ای که در ادبیات دهه هشتاد و نود میلادی اصطلاح پارادایم بسیار و مکرر در مکرر شده است (می‌دانید که تاریخ انقلاب‌های علمی توماس کوهن پر استنادترین کتاب در سی‌چهل سال اخیر بود این را

۱. آیا در رشته کتابداری و اطلاع رسانی تلاشی جدی برای نظریه پردازی صورت گرفته است؟  
بستگی به این دارد که "نظریه پردازی" و "جدی" را چگونه تعریف کنید. اگر شما موافق باشید که نظریه پردازی را تلاش فکری برای توجیه عقلانی یا اخلاقی عمل حرفه‌ای بدانیم، آن‌گاه باید گفت بله. از زمانی که چیزی به نام ادبیات کتابداری و اطلاع رسانی تولید شده است، نظریه پردازی نیز آغاز شده است.  
ربیع چهارم قرن نوزدهم را می‌توان آغاز دوره نظریه پردازی دانست که تا این زمان ادامه و بسط یافته است. این دوران با تأسیس انجمن کتابداران آمریکا و انتشار نخستین مجله کتابداری توسط آن (Journal Library) و تعدادی رویدادهای مهم دیگر در عالم این حرفه همراه بود. در مورد جدی بودن تلاش، خوب، تا زمانی که نویسندگان این ادبیات قصدشان شوخی نبوده، باید پذیرفت که تلاششان جدی بوده است، اینکه به کجا رسیده‌اند، موضوع دیگری است.

اما از بحث شوخی و جدی گذشته، فکر می‌کنم ممکن است سؤال شما باز گردد به نظریه کلی در رشته و اصطلاح رایج این دوران یعنی مفهوم پارادایم (یا الگوی

۱. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری

جایی خوانده‌ام. الان یادم نیست کجا بود). اینکه رشته ما باید پارادایم داشته باشد، یا رشته ما باید پارادایم خود را عوض کند، و مانند اینها، بسیار بر زبان‌ها رفته است. انگار که عوض کردن پارادایم با طرح و برنامه صورت می‌گیرد یا باید صورت گیرد. در رشته ما نیز دست‌کم به یک اثر مهم می‌توان ارجاع داد که در آن، این دغدغه به صراحت مطرح شده و یکی از مباحث اصلی بوده است.

این دغدغه به نظر من دغدغه بی‌ربطی است. تئوری کلی یا پارادایم چیزی است که پدید می‌آید و تازه آن را کسانی از بیرون رشته - تاریخ‌نویسان رشته - و ناشران تشخیص می‌دهند. چه بسا اهل آن رشته خود آن را تشخیص ندهند، اهل رشته کارشان انجام می‌دهند و دغدغه‌شان انجام بهتر کارشان است. برای این کار می‌کشند فهم خود را از آنچه می‌کنند بسط دهند. به عبارت دیگر، انسان برای هر عمل (رفتار آگاهانه) خود از جمله عمل حرفه‌ای، تئوری دارد. لیکن در اکثر موارد، این تئوری ضمنی است یعنی به صراحت بیان نمی‌شود. به قول کریشان کومار در بسیاری از حوزه‌های کتابداری ما فاقد نظریه‌ایم. دیدگاه شما نسبت به این گفته چیست؟

مجدداً، بستگی دارد به اینکه نظریه را چه تعریف کنید. اگر از آن همان‌طور که هربرت گلدهر<sup>۱</sup> در نخستین متن روش تحقیق رشته کتابداری تعریف کرده، اراده کنید، سخن وی درست است. ولی مسئله اعتبار اعمال تعریف برگرفته از علم تجربی و اعمال آن در یک حرفه واقع در علوم انسانی است. اگر کریشان کومار منظورش از تئوری همان باشد که گلدهر است - که قاعدتاً باید همین باشد - سخنش از بابت گزارش یک امر واقع درست است. اما معمولاً این سخنان جنبه انتقادی دارد و به‌طور ضمنی یا صریح، گوینده انتظار آن را ایجاد می‌کند که حرفه برای بقیه حوزه‌هایش نیز تئوری، از نوعی که در

بالا اشاره شد، داشته باشد. من نمی‌دانم بقیه حرفه‌ها برای آن بسیاری از حوزه‌های خودشان تئوری، به معنایی که احتمالاً کریشان کومار منظورش است و گلدهر اعلام داشته است، دارند یا نه. اگر تئوری به معنای عام که در آغاز عرض کردم منظور باشد، بله، دارند. کتابداری هم دارد. همان‌طور که عرض کردم وقتی ادبیات در یک حرفه ظهور می‌کند، یعنی تئوری دارد. اما اگر از تئوری، منظور گزاره‌هایی باشد که در فرآیند طولانی پژوهش علمی به آن رسیده باشند، آن‌گونه که گلدهر در کتاب خود صورت‌بندی کرده است، بعید می‌دانم که داشته باشند و به ضرورتی برای داشتن آن نیز قائل باشند.

مشاء عمل حرفه‌ای پژوهش علمی نیست، هنجار است. مثل به اصطلاح قانون‌های پنجگانه هموطن آقای کومار که هنجارهایی است برای عمل بهتر، کسی آنها را نهاده است و بقیه هم آنها را پذیرفته و تکرار کرده‌اند. سخنان رنگانانان تئوری هستند. اما قانون، به معنای علمی آن که گلدهر آن‌طور بی‌تابانه به دنبال آنها است، نیستند. قانون علمی نیست. قاعده هستند. هنجار هستند و اتفاقاً چارچوب‌گذار و پارادایم‌گذار هستند.

یک مسئله عمل ما در مجموعه‌سازی، در سازماندهی و در اشاعه اطلاعات در خدمت به مراجعه‌کننده و غیره نظریه برخاسته از عمل نسل‌های بسیار اهل حرفه بوده است، که پژوهش علمی هم چاشنی آن بوده، اینکه تا چه حد پژوهش علمی به شکل گرفتن این سنت‌های عمل حرفه‌ای کمک کرده‌اند و آنها را شکل داده‌اند، بماند.

بنابراین، به اعتقاد من فاقد نظریه بودن به معنای گلدهری آن، که سخت پوزیتیویستی است، چندان فاجعه‌ای برای عمل حرفه‌ای نیست و از کارکرد

تحقیرآمیز فقر ثنوریک نیستیم. مگر قرار است هر عملی همراه با ثنوری پژوهش شده از نوع اثباتی باشد. اگر این‌طور باشد، ما بسیاری از کارهایمان را نخواهیم توانست انجام بدهیم. تصور می‌کنم تعبیر فقر ثنوریک احساس کسانی را برساند که تصور عجیبی از غنای ثنوریک برای رشته دارند و آن غنا را موجود نمی‌بینند. این سؤال را احتمالاً چنین کسانی بهتر می‌توانند پاسخ دهند.

اما بدون استفاده از تعبیر فقر ثنوریک، برای بسط نظریه، مطرح شدن سؤال شرط اول است و شک کردن در آنچه به ما القا شده است با استفاده از نقد و تحلیل شرط دوم. این دیگر سخن آشنایی‌ست که تحول و به عبارتی رشد شناخت بیش از آنکه از راه افزودن بر انبان داده‌های ما صورت گیرد، از راه ابطال روشمند آنچه به عنوان شناخت جا افتاده و رسمی به ما عرضه شده است. بنابراین ویران‌کردن<sup>۱</sup> آن سازه‌ها با نقد مبانی فلسفی‌شان (هستی‌شناسی و بودشناسی) یک تلاش بنیانی برای بسط و تحول هر رشته است، به خصوص برای آنها که احساس می‌کنند رشته‌شان غنای نظری مورد نظرشان را ندارد. تلاش دیگر، آگاهی از تحولاتی‌ست که در رشته‌های مرتبط آنها رخ داده یا در جریان رخ دادن است. به خصوص در حرفه‌ای مثل حرفه ما که افراد زیادی آن را رشته‌ای میان رشته‌ای می‌دانند و سؤال‌هایی که در آن مطرح می‌شود با پژوهش در رشته‌هایی مثل جامعه‌شناسی ارتباطات، زبان‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و علوم تربیتی، مدیریت و مانند اینها ربط پیدا می‌کند. فهم عمیق از آنچه در این رشته‌ها روی می‌دهد و پیوند پژوهشی

اجتماعی آن نمی‌کاهد، کما اینکه داشتن آن نیز چندان به کارکرد حرفه ما اضافه نمی‌کند.

اما، نظریه پروری فراع از محدودیت‌های پوزیتیویستی، البته برای هدایت عمل حرفه‌ای ضروری و ارزشمند است. به تعمیق فهم ما از آنچه می‌کنیم می‌انجامد. اجازه بدهید یک عرصه از کار کتابداری، مجموعه‌سازی را مثال بزنم که اتفاقاً خیلی کم قاعده‌پذیر است. در این عرصه، یک بخش عمده نظریه آن است که در کتاب‌های درسی مجموعه‌سازی از آغاز مطرح شده و اصول و هنجارهای کار حرفه‌ای را مورد بحث قرار می‌دهد و تجویز می‌کند. اینها آرائی‌ست که بر اثر کار حرفه‌ای شکل گرفته و براساس عقل سلیم و تجربه تدوین شده‌اند. اصول فهرست‌نویسی و رده‌بندی، سرعنوان‌های موضوعی، نمایه‌سازی و موارد مشابه که به آن عمل می‌شود، بر همین اساس شکل گرفته است. یک بخش دیگر "نظریه" محصول مدل‌های پژوهش‌های علمی‌ست. قصد این نظریه‌ها آن است که مبانی عینی و غیرارزشی برای تصمیم‌گیری و مجموعه‌سازی تدارک ببینند. یک رویکرد دیگر در نظریه‌پردازی رویکرد تفسیری یا به عبارت دیگر پدیدارشناختی‌ست، که آن نیز به نوبه خود در صدد بسط فهم، از عمل حرفه‌ای در مجموعه‌سازی‌ست.<sup>۲</sup> همه اینها مساعی در یک عرصه محدود از حرفه کتابداری برای نظریه‌پردازی است تا عمل به واسطه آن هدایت شود. حال من نمی‌دانم در نظر کسی که معتقد است در رشته کتابداری نظریه به اندازه کافی وجود دارد، چه تعداد نظریه کافی‌ست؟ به جای گفتن این حرف‌ها بهتر است شخص، خود به گفتمان موجود پیوندد و به تدوین نظریه کمک کند.

### ۳. اساسی‌ترین گام‌هایی که برای زدودن فقر

ثنوریک می‌توان برداشت کدام است؟

بر مبنای آنچه عرض کردم، من موافق تعبیر

۱. می‌توانید برای آشنایی و نقد بیشتر با این نظریه‌ها رجوع کنید

به ابراهیم فشار نظریه در مجموعه‌سازی مجله آستان

رشته‌های فوق باشد، به عنوان یک تحصیل کرده رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، می‌تواند به غنای تفکر و نظریه در رشته خود کمک کند. اکتفا کردن به تفکر خانگی رشته خود و باز تولید و تکرار آن مثل ازدواج درون خانوادگی است و خطر انحطاط در آن زیاد است.

برقرار کردن با آنها (مثلاً در نوشتن پایان‌نامه‌های تحقیقی) می‌تواند بر غنای رشته کمک کند. دانشجوی فوق‌لیسانس و دکترا هرگاه موضوع‌هایی را برای پژوهش برگزیند که او را نیازمند به آشنائی با پژوهش‌های یکی از رشته‌هایی که برشمردم بکند و به تبع آن استاد راهنما یا استاد مشاورش از یکی از